

## فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ، وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ وَإِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ، فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ، دَعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند؛ حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است؛ مردم از ناحیه‌ی ایشان آسوده و خودشان از دست خویش در رنج و زحمت‌اند؛ سخنشان نیکو و سنجیده است؛ نفس خویش را به محاسبه می‌کشند و آن را در رنج و سختی می‌افکنند؛ چشمانشان را خواب فرا می‌گیرد اما دل‌هایشان همیشه بیدار، چشم‌هایشان همیشه اشکبار و قلب‌هایشان پیوسته در ذکر پروردگار است؛ آن‌گاه که نام مردم در زمره‌ی بی‌خبران نوشته می‌شود، اینان از ذاکران هشیار شمرده می‌شوند. در آغاز نعمت خدا را ستایش می‌کنند و در پایانش او را سپاسگزارند؛ دعا و درخواستشان در پیشگاه خدا بلند و مستجاب است ...

## فراز ۸۳: استجاب دعا

«دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ، وَكَلَامُهُمْ عِنْدَهُ مَسْمُوعٌ، تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ، يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ، كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا»

«دعای ایشان به محضر الهی بالا رفته و مستجاب و حرفشان پذیرفته است؛ ملائکه از آن‌ها مسرورند؛ دعایشان زیر حجاب‌های الهی در گردش است، خداوند دوست دارد حرفشان را بشنود چنان که مادر فرزندش را دوست دارد.»

### مقدمه

در حدیث معراج، در بیان صفات اهل آخرت، پروردگار بعد از مقام ذاکر، حامد و شاکر بودن به مقام داعی بودن اشاره فرمود. عبارت این طور بود که دعای ایشان در نزد پروردگار بالا رفته است؛ و کلام آن‌ها در نزد پروردگار شنیده شده است، یعنی پذیرفته شده است؛ ملائک به واسطه‌ی آن‌ها خوشحال می‌شوند؛ دعای آن‌ها در تحت حجاب‌های نوری الهی حرکت می‌کند و دور می‌زند. بعد فرمود پروردگار دوست می‌دارد که کلام آنان را بشنود همچنانکه مادر دوست می‌دارد کلام فرزندش را بشنود، به یک معنای مجازی؛ اما صریح حدیث این است که خداوند شنیدن کلام آنان را آن چنانی دوست می‌دارد که مادر فرزندش را دوست دارد. این ترجمه تفاوت می‌کند.

### معرفی مدارک بحث

گفتیم که بحث دعا خیلی مفصل است و اگر بخواهیم به تمام ابعادش ورود کنیم از بحث حدیث فاصله می‌گیریم. لذا برخی مدارک را معرفی کنیم. کتابی که خیلی از بزرگان به آن مراجعه کرده‌اند و علامه‌ی طباطبایی هم در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي»<sup>۱</sup> به آن مراجعه کرده‌اند، کتاب «عدة الداعی» مرحوم ابن فهد حلی است. مرحوم آیت الله آقا سید علی قاضی ایشان را یکی از سه نفری که در طول تاریخ به تمکن در توحید رسیده‌اند، می‌دانستند. قبر ایشان هم در حائر حسینی است و از علمای برجسته هستند. دو نفر دیگری هم آیت الله قاضی معرفی می‌کردند، یکی علامه‌ی بحرالعلوم و دیگری سیدبن طاووس رحمت الله علیهما بوده است. جناب ابن فهد در

<sup>۱</sup> بقره، ۱۸۶

کتاب «عدة الداعي» ابعاد مختلف دعا را باز کرده است. اخیراً هم ترجمه شده است با عنوان «آیین بندگی و نیایش». توصیه این است که رفقا اصل مدرک را تهیه کنند. علتش هم این است که متن عربی روایات در ترجمه نقل نشده است و خود متن عربی روایات یک لطافتی دارد.

کتاب دیگری در این زمینه هست، کتاب «المحجة البيضاء» مرحوم فیض کاشانی است که در آن باب مستقلى در باب دعا منعقد کرده‌اند و ظاهراً در جلد هفتم آن است.

کتاب‌های دیگری هم هست از جمله قسمت دعای کتاب «میزان الحکمة». باب دعا را به صورت مبسوط بحث کرده است. البته کتب روایی مثل بحار الانوار، کافی مرحوم کلینی و وافى مرحوم فیض کاشانی هم بخش دعای پربراری دارند. اگر کسی بخواهد بحث دعا را به صورت مبسوط ببیند باید به این مدارک مراجعه کند. مخصوصاً همان کتاب عدة الداعي اساساً به این قصد تدوین شده است. ما در حد حدیث معراج به این بحث می پردازیم.

## معنای عبارات این فراز

### معنای عبارت «دعاؤهم عند الله مرفوع»

در حدیث معراج، ما یک دقتی در خود عبارات دعا کردیم که ما حاصل آن این بود: خداوند در مورد اهل آخرت می فرماید که این‌ها به مقامی می رسند که گویی در درگاه پروردگار مستجاب الدعوه‌اند. دلیلش هم عبارت «دعاؤهم عند الله مرفوع» است که نفرمود «يُرْفَعُ دَعَاؤُهُمْ إِلَى اللَّهِ»، مرفوع اسم مفعول است و اسم مفعول دلالت بر استقرار می کند؛ گویی دعای آن‌ها مستقر است آن هم نه «إِلَى اللَّهِ» بلکه «عند الله»؛ بنابراین دعای آن‌ها نزد پروردگار مستقر است. آن‌ها و دعایشان یک جا هستند.

### جدان بودن دعا از داعی

یک لطافتی در این عبارت است که در بسیاری جاهای دیگر هم از آن استفاده می شود. لطافت این است که گاهی اوقات خداوند در کتاب الهی از خود نفوس انسان‌های الهی نام می برد مثل «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ

اموالهم بأن لهم الجنة<sup>۲</sup>». این عبارت با خود مؤمن کار دارد. اما گاهی از لوازم لاینفک مؤمن، که از او جدا نیست، صحبت می‌فرماید. مثل تقوا، مثل نامه‌ی عمل، یا مثل همین عبارت که در مورد دعا است.

مثلاً در باب تقوا آیه‌ی شریفه دارد که «لن ينال الله لحومها و لا دماؤها و لكن يناله التقوى منكم»<sup>۳</sup>. این تعبیر که تقوای شما به خدا می‌رسد در واقع شدت قرب متقی را بیان می‌کند؛ تقوا که از متقی جدا نیست. یا در آیه‌ی شریفه‌ی «ان كتاب الابرار لفي عليين»<sup>۴</sup> مگر کتاب ابرار از خود ایشان جدا است. این کتاب یک چیز مادی نیست که کاغذ و ورقی داشته باشد. نامه‌ی عمل ایشان خود نفس ایشان است که کارهایشان در آن ثبت می‌شود. بنابراین، این عبارت یعنی خود ابرار در علیین هستند ولی با عنایت به نامه‌ی عملشان. چرا نفرمود ان الابرار لفي عليين؟ علتش این است که می‌خواهد بفرماید که بالا بودن ایشان به واسطه‌ی نامه‌ی عملشان است. کما این که در مورد فجّار هم مشابه آن هست. کتاب فجّار که در سجین است یعنی خود ایشان در سجین هستند اما این در سجین بودن به دلیل اعمالی است که در نفس آن‌ها ثبت شده است. در این جور آیات، درست است که سخن از نفس مؤمن یا نفس کافر نیست ولی این طور نیست که نفس مورد توجه نباشد، آن وصفِ نفس مورد توجه است.

عبارت «دعأؤهم عند الله مرفوع» هم از این سنخ است. این طور نیست که العیاذ بالله خداوند از ما جدا باشد، مثل جدا بودن ما از دیگری؛ بعد ما صدا بزنییم و صدای ما به او برسد. او ظاهر و باطن و خفیات امور را می‌داند: «انه يعلم الجهر وما يخفی»<sup>۵</sup>؛ «نعلم ما تُسوسُ به نفسُه»<sup>۶</sup>. وسوس از ماده‌ی وَسَّسَ می‌آید که به صدای همس گفته می‌شود، یعنی ریزترین، لطیف‌ترین و آهسته‌ترین صدایی که انسان با آن در درون خودش با خودش گفتگو می‌کند. لذا عبارت «دعأؤهم عند الله مرفوع» محکم‌ترین دلیل است که خود نفوس آن‌ها نزد پروردگار هستند؛ آن‌ها در نزد

<sup>۲</sup> توبه، ۱۱۱

<sup>۳</sup> حج، ۳۷

<sup>۴</sup> مطففین، ۱۸

<sup>۵</sup> اعلیٰ، ۷

<sup>۶</sup> ق، ۱۶

پروودگار پذیرفته شده هستند. لذا است که بعد از ذکر، حمد و شکر، آن را فرمود. به عبارت دیگر داعی از دعای خود جدا نیست، پس اگر دعای داعی مرفوع عند الله است، خود داعی هم مرفوع عند الله است.

### معنای عبارت «کلامهم عنده مسموع»

با این عنایت که اگر دعای ایشان در جایگاه برجسته‌ای در نزد پروودگار است، خودشان هم در آن جایگاه هستند، طبعاً «کلامهم عنده مسموع» خواهد بود؛ یعنی در واقع حرف که می‌زنند خود حرفشان لطافت دارد؛ روی مبنا صحبت می‌کنند.

### معنای کلام

کلام در کتب لغت از ماده‌ی کَلَّمَ است که به معنی جراحات وارد کردن است. کلام به این دلیل از کلم گرفته شده است که کلام انسان روی طرف مقابل اثر می‌گذارد، همچنانی که نیزه و شمشیر اثر دارد. لذا مرحوم علامه‌ی طباطبایی روایت «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۷</sup> را این گونه معنا کرده‌اند که ما انبیاء به اندازه‌ی قدر عقول مردم روی ایشان مؤثریم؛ در حالی که همه این طور معنا کرده‌اند که انبیاء با مردم به اندازه‌ی فهم و شعورشان صحبت می‌کنند. طبق معنای ظریفی که علامه مطرح کرده‌اند، یک کلام از حضرت پیغمبر صادر می‌شود ولی ابوذر آن را یک گونه می‌فهمد و سلمان یک گونه و سایرین هم یک گونه؛ نُكَلِّمُ یعنی تأثیر می‌گذاریم.

با این مقدمه عبارت حدیث خیلی زیبا می‌شود. «کلامهم عنده مسموع» یعنی آن چه که آن‌ها ابراز می‌کنند، یعنی آن اثر وجودی آن‌ها، پیش خدا محبوب است. نمی‌شود گفت این‌ها بر خدا اثر می‌گذارند چون خداوند محل اثرگذاری نیست. معنای عبارت این است که این افراد روی مبنا حرف می‌زنند.

---

<sup>۷</sup> کافی (ط-الاسلامیة)، ج ۱، ص ۲۳

## معنای صدق

در حاشیه این را هم بگوییم در آیه‌ی شریفه‌ی «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۸</sup> وقتی بحث صدق مطرح می‌شود آن را به راستی و درستی معنا می‌کنند. صحبت در این است که کسی در جایگاه صدق است که باطن و زبانش یکی باشند. اگر کسی بگوید شما را دوست دارد زمانی صادق است که واقعاً در دلش این گونه باشد؛ چیزی را بگوید که واقعاً معتقدش است. در قرآن و در فرهنگ توحید می‌فرماید کسانی واقعاً در جایگاه صدق هستند که باورشان نسبت به پروردگار، باور واقعی و حقیقی است. لذا این جایگاه فقط در مورد کسانی صدق می‌کند که اعتقادشان با واقعیت تطبیق می‌کند و آن اعتقادشان با کلامشان با هم یکی است. این مقام، مقام برجسته‌ای است.

## معنای عبارت حدیث

می‌فرماید «کلامهم عنده مسموع» خداوند چه کلامی را می‌شنود؟ کلامی که از سر صدق باشد. آن، چه کلامی است؟ کلامی است که مبنای آن با واقعیت بخواند. باید به لطافت‌های آیات قرآن توجه شود. در آیه‌ی شریفه‌ی «اٰخَسُّوْا فِیْهَا وَ لَا تَكْمُؤْنَ»<sup>۹</sup> یا «لَا یُؤْذَنُ لَهُمْ فِیْعَتَدِرُوْنَ»<sup>۱۰</sup> این طور نیست که بتوانند و بخواهند حرف بزنند، و به آن‌ها اجازه داده نشود؛ بلکه اصلاً نمی‌توانند حرف بزنند. این طور نیست که مثل عالم دنیا به صورت اعتباری به او بگویند که شما حرف نزن. خیر، اصلاً به لحاظ تکوینی به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود که حرف بزنند؛ چون نظام، نظام حقایق است. در آن مقام، حساب اعتباریات نیست که خداوند حرف یکی را بشنود و دیگری را نشنود؛ خداوند حرف همه را می‌شنود. «یسألهم من فی السماوات و الارض»<sup>۱۱</sup>؛ حتی جمادات هم دارند با خداوند صحبت می‌کنند و از او درخواست می‌کنند. پس، صحبت در شنیدن عادی نیست. صحبت در این است که در نظام کیانی حرف این‌ها روی مبنا است. چرا؟ دعای ایشان از سر معرفت و یقین است؛ از سر تذلل است؛ واقعاً در درگاه پروردگار بنده‌اند؛ چیزی را می‌خواهند که به صلاحشان است؛ خلاصه تمام شرایط دعا را رعایت می‌کنند. لذا است که چون روی مبنا و منطقی

<sup>۸</sup> قمر، ۵۵

<sup>۹</sup> مؤمنون، ۱۰۸

<sup>۱۰</sup> مرسلات، ۳۶

<sup>۱۱</sup> رحمان، ۲۹

دعا می‌کنند، «کلامهم عنده مسموع»؛ کسی که ظاهر و باطن را می‌شناسد، می‌داند که ظاهر و باطن آن‌ها با هم یکی است.

### حاشیه: عدم دعا برای چیزی که مایه‌ی هلاکت انسان است

مرحوم ابن فهد هم می‌گوید که چه بسیار کسانی که دعا می‌کنند که هلاک شوند. در ظاهر، معمولاً کسی این طور نمی‌خواهد. مثلاً کسی ظرفیت رسیدن به یک مقامی را ندارد. اگر آن مقام را به او دادند خودش را گم می‌کند؛ خودش را که گم کرد، شروع می‌کند به تکبر کردن و منافقانه صحبت کردن و هزار و یک گناه دیگر. این را در جامعه فراوان می‌بینیم. عین همین قضیه در مورد پول هست. در زمان پیغمبر اکرم هم این مسأله بود.

دارد که در اوائل هجرت پیغمبر به مدینه مسلمانان خیلی در سختی بودند. یکی از مسلمانان در جلوی مسجد پیغمبر بساطی پهن می‌کرد و از همین طریق زندگی‌اش می‌گذشت. مؤمن باصفا و خوبی بود و همیشه هم در مسجد بود. یک بار از پیغمبر خواست که دعا کنید که وضع من بهتر شود. جبرئیل از پیغمبر سؤال کرد که آیا شما ناراحت می‌شوید که وضع زندگی او را می‌بینید؟ فرمودند بله. عرض کرد دعای شما مستجاب است. به او سه درهم وام بدهید که با آن کار کند. پیغمبر هم به او سه درهم می‌دهند و می‌گویند که با آن کار کن، ان شاء الله وضعت بهتر می‌شود. از فردای آن وضعش بهتر شد. به فاصله‌ی کوتاهی وضعیت مالی‌اش خیلی خوب شد. کم‌کم بساطش بزرگ شد و مجبور شد از مسجد دور شود؛ مغازه‌ای زد؛ کم‌کم مجبور شد زمینی بخرد و همین طور سرش شلوغ شد تا این که دیگر به مسجد نمی‌آمد. ظاهراً سر سال شد و پیغمبر فرستادند که زکاتش را بدهد و شروع کرد تعلل کردن. پیغمبر خیلی ناراحت شدند که این بنده‌ی باصفایی که کبوتر مسجد بود و بالاخره زندگی‌اش با همان وضعیت فقیرانه می‌گذشت، این طور شده است. جبرئیل دوباره نازل شد و گفت که همان سه درهم را از او بگیرید. به او پیغام دادند و او گفت که سه درهم که چیزی نیست سیصد هزار درهم می‌دهم. پیغمبر گفتند نه، همان سه درهم را بده. همان جا سه درهم را داد. تا داد، از فردا روزگارش برگشت. در مدت کوتاهی دوباره شد همان مرد دم در مسجد.

اگر ما ظرفیت مال نداشته باشیم و برای آن دعا کنیم این مایه‌ی هلاک ما خواهد بود. در مورد علم هم همین است. «رَبِّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ»<sup>۱۲</sup>؛ «رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»<sup>۱۳</sup> و از این قبیل.

لبّ بحث این است که این افراد اگر دعا می‌کنند و با خدای خود راز و نیاز می‌کنند، اول از همه معرفتشان را بالا برده‌اند. انسان وقتی معرفتش به توحید بالا برود، ظرفیت پیدا می‌کند و به تناسب آن ظرفیت می‌تواند مسئولیت بپذیرد. لذا اگر به شما پستی یا کار خطیری پیشنهاد شد، یا در مدارج علمی پیشرفت کردید و شخصیت معروفی شدید، دائماً خود را بسنجید. اگر دیدید ظرفیت ندارید خود را از معرض آن پست و درجه دور کنید. استاد می‌فرمودند یکی از علمای برجسته در زمان شیخ انصاری یا کمی پس از ایشان زندگی می‌کردند و به لحاظ علمی در حد مرجعیت بودند. مردم پس از فوت مرجع قبلی برای مرجعیت به ایشان مراجعه کردند. ایشان خود را بررسی کرد و دید به لحاظ معنوی و روحی تحمل این مقام را ندارد. متوسل به امیرالمؤمنین شد و از ایشان خواست که کاری کنند که مردم به او مراجعه نکنند. کور شد و تا آخر عمر کور زندگی کرد. حرف این است که خود را در جایی قرار ندهیم که مایه‌ی هلاک ما شود. این حاشیه لازم بود.

بنابراین عبارت «کلامهم عنده مسموع» یعنی کلام این‌ها چون روی مبنا است پذیرفته شده است.

### معنای عبارت «تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

بعد می‌فرماید «تفرح بهم الملائكة». ملائک وقتی نامه‌ی عمل انسان را بالا می‌برند، در واقع خود او را بالا می‌برند. دارد که وقتی نماز را بالا می‌برند تأسف می‌خورند که دارند این نماز را بالا می‌برند. در مورد نامه‌ی عمل هم دارد که با تأسف نامه‌ی عمل را بالا می‌برد. همین مسأله در مورد دعا هم هست؛ که دعایی که بالا می‌برند باعث غیظ و خشم ملائکه می‌شود. پس در این عبارت، یعنی چون کلام این‌ها مسموع است، روی مبنا است، دعایشان از سر معرفت است، سفید و شفاف و نورانی است، لذا ملائکه از حمل آن خوشحال‌اند. حامل چیزی هستند که دائماً باعث بهجت و سرور آن‌ها است.

<sup>۱۲</sup> نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۱۰۷

<sup>۱۳</sup> جامع الاخبار، ص ۴۸



تا به این جا عبارات بخش اول این فراز را با دقت بیشتری بررسی کردیم. در ادامه به شرح این عبارات می پردازیم.

### ارزش انسان به دعای او است (کماً و کیفاً)

در شرح این مطالب در جلسه ی گذشته گفتیم که به دنبال آیه ی شریفه ی سوره ی فرقان که «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»<sup>۱۴</sup> ارزش انسان در نظام کیانی به میزان دعایش است. در این جا مسلماً مراد کمیت دعا نیست. البته هم هست و هم نیست. آنی که می فرماید «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» قطعاً کیفیت دعا است. به عبارت دیگر انسان ها در هر مرتبه ای که در مقام دعا کردن هستند به اندازه ی آن مرتبه پیش خداوند مقام دارند. طبیعی است کسانی که کیفیت دعایشان بالا است دائماً داعی هستند. اما این کمیت در ذیل آن کیفیت است. این طور نیست که کمیت به معنای لقلقه ی زبان باشد؛ زیاد بودن لقلقه ی زبان ارزش ندارد. چیزی که ارزش دارد کیفیت دعا است. لذا در روایات داریم بسیاری هستند که دعایشان مبعوض است و پروردگار به سرعت دعایشان را مستجاب می کند چرا که نمی خواهد صدایشان را بشنود. معلوم می شود این که دعای شخص مستجاب بشود دلیل محبوب بودنش نزد پروردگار نیست؛ به خصوص در مورد دعا های دنیوی.

در روایت دارد که شعار حضرت موسی این بود که «إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشَعَارِ الصَّالِحِينَ وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ»<sup>۱۵</sup>. پس این طور نیست که اگر کسی دعا کرد که مالی به او برسد و رسید لزوماً این طور باشد که در درگاه خداوند جایگاه خاصی دارد؛ چه بسا این مال، ابتلای الهی باشد. کسانی در درگاه خداوند مقام دارند که دعایشان کیفیتاً دعای برجسته ای باشد. نتیجه ی صحبتی که در باب آیه ی شریفه ی سوره ی فرقان داشتیم این شد که انسان ها هستند و دعایشان؛ تعریف انسان در فرهنگ قرآن این است که حیوانی است که دعا زیبا می کند. حیوانات دیگر هم دعا می کنند ولی بهترین دعا را انسان می کند.

<sup>۱۴</sup> فرقان، ۷۷

<sup>۱۵</sup> کافی (ط-الاسلامیة)، ج ۲، ص ۲۶۳

در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>۱۶</sup> در تفاسیر و به خصوص تفسیر شریف برهان که روایی است این روایت از پیغمبر اکرم در مورد مراتب انسان کامل و مقایسه‌ی او با ملائک و این که او معلم ملائک واقع شد نقل شده است که می‌فرماید «سَبَّحْنَا وَ سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا»، یعنی ما در درگاه پروردگار به تسبیح پرداختیم و ملائک از آن جا تسبیح را یاد گرفتند. این را تنقیح مناط کنید برای حمد، تهلیل، تکبیر و سایر اذکار. از این جا معلوم می‌شود که انسان در مرتبه‌ی دعا کردن هم، دعا کردن را به دیگران یاد می‌دهد. بنابراین، این که می‌فرماید «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمُ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»، یعنی مقام شما به دعای شما است؛ لذا انسان حیوانی است که خوب دعا می‌کند. انسان بود که دعا کردن را به ملائک یاد داد و اگر یاد نمی‌داد بلد نبودند دعا کنند. این که سنگریزه‌ها در دستان پیغمبر اکرم تسبیح می‌گفتند و در مورد سایر اشیاء هم مشابه این مطلب را داریم، لطافتی دارد؛ کنایه از این است که این‌ها می‌خواستند بگویند که ما همانند دعای شما را تکرار کردیم ولو طوطی‌وار؛ در حدّ فهم خودمان تکرار کردیم. به همین دلیل است که بهترین ادعیه، ادعیه‌ی مأثور است. ما خودمان بلد نیستیم دعا کنیم و باید دعای آن بزرگواران را تکرار کنیم.

روی این مبنا نکته‌ی بعدی این است که در این فرهنگ دعا کردن یک حرف عادی نیست. در مقام دعا این حرف مطرح است که تو نحوه‌ی ارتباط را با خداوند تعریف کن تا من جایگاه تو را پیش خداوند تعریف کنم. اول تو بگو که با خدای خودت از کدام زاویه صحبت می‌کنی؟ از زاویه‌ی شکم، بستر خواب، ماشین یا پول؟ از کدام زاویه؟ بدان که خداوند هم از همان زاویه با تو معامله می‌کند. لذا در همان کتاب عده‌الداعی این روایت هست که کسانی که با خدای خودشان کم حرف می‌زنند؛ وقتی که گرفتار بلا می‌شوند حرف می‌زنند؛ صدایشان برای ملائک غریبه است. وقتی در هنگام گرفتاری‌ها دستشان را به دعا بلند می‌کنند ملائک می‌گویند که تو در هنگام رخاء و آسایش کجا بودی؟ چرا با خدا حرف نمی‌زدی؟ صدا ناآشنا است؛ آن را برگردانید. لذا کسانی که با خدای خود ارتباط دائم دارند، در واقع دارند حدّ خود را برای خدا تعریف می‌کنند. این کرم مولا است که حدّ آن‌ها را به میزان تذللشان آرام آرام بالا می‌برد. لذا در روایت می‌فرماید که شما هر فسق و فجوری می‌کنید نمازتان را رها نکنید. چرا؟ چون نماز آخرین نخ

---

<sup>۱۶</sup> بقره، ۳۱

ارتباطی شما با خداست. انسان در هر مقامی که باشد این نخ نباید پاره شود. اگر این نخ پاره شد دیگر غریبه می شوی.

### اهتمام به دعا در روایات

از این جا معلوم می شود این همه توصیه ها در باب دعا برای این است که انسان بداند جایگاه دعای او نزد پروردگار جایگاه خود او نزد پروردگار است. در ادامه اهتمام روایات به دعا را در قالب چند روایت بررسی می کنیم:

### دعا عصاره‌ی عبادت است

۱. «الدُّعَاءُ مُخُ الْعِبَادَةِ وَلَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ»<sup>۱۷</sup>

پیغمبر اکرم می فرمایند که دعا روح عبادت است و کسی که دارد دعا می کند هیچ گاه هلاک نمی شود؛ آن نخ هنوز هست؛ رگ حیات هنوز قطع نشده است. با این نکته ای که پیغمبر اکرم فرمودند می توانیم این طور استفاده کنیم که در آیه‌ی شریفه‌ی «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»<sup>۱۸</sup>، «ليعبدون» در واقع یعنی لیدعون. کسی که دعا نکند گویا عبادت نکرده است و لذا فلسفه‌ی خلقتش را باطل کرده است و لذا هلاک است. در عرف ما این حرف خیلی عادی است؛ فرض کنید کسی یک کودکی را چند سال تحت تربیت قرار می دهد که یک مهارتی را پیدا کند. اگر آن فرد این سال ها را زحمت کشید و آن مهارت را به دست نیاورد او را بیرون می اندازد. فلسفه‌ی وجودش در آن جا زیر سؤال می رود. اگر دعا نکردی فلسفه‌ی خلقتت باطل شد. بیرون رفتن یعنی این که از زمره‌ی عباد من خارج شدی؛ با حیوانات محشور می شوی؛ چون فلسفه‌ی خلقت جن و انس درباره‌ی تو حاصل نشد. ظرافت های آیه از این مفهوم مخالف ها درمی آید.

لذا معنای آیه‌ی «واعبد ربك حتى يأتيك اليقين»<sup>۱۹</sup> این است که باید آن قدر با دعای خودت راز و نیاز کنی، در مقابل او کرنش کنی، او را دعا کنی تا به یقین برسی. یعنی در این آیه «اعبد» = ادع. به این دلیل است وقتی از امام

<sup>۱۷</sup> الدعوات، ص ۱۸ / میزان الحکمة، ج ۴، ح ۵۷۳۷

<sup>۱۸</sup> ذاریات، ۵۶

<sup>۱۹</sup> حجر، ۹۹

پرسیدند که قرآن خواندن بهتر است یا دعا کردن، حضرت فرمودند که هر دو بعد دوباره سؤال کرد و فرمودند که دعا کردن. دعا قرآن صاعد است.

نتیجه آن که: انسان با کثرت دعا و تذلل در درگاه الهی، معرفت و ایمان کامل پیدا می‌کند. زیرا با دعا عبادت کرده و نتیجه‌ی تکرار دعا، ملکه شدن بندگی و تذلل است. از آن جا که انسان به واسطه‌ی تکرار دعا مراتب عبودیت را طی می‌کند، همان مراتب بندگی که در روایات داریم، درباره‌ی دعا هم هست. طائفه‌ی اول عبادت را به شرط مزد کنند و این‌ها نیز دعا را به نیت استجابت کنند. طائفه‌ی دوم عبادت را تعبداً کنند و این‌ها نیز دعا را تعبداً کنند و به اجابت کاری ندارند. طائفه‌ی سوم عبادت را حباً نمایند و اینان نیز دعا را حباً و برای انس با محبوب انجام دهند.

### ترک دعا معصیت است

۲. عن النبي صلى الله عليه وآله: «تَرَكَ الدُّعَاءَ مَعْصِيَةً»<sup>۲۰</sup>

روی این مبنا، در روایت داریم از پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه که ترک دعا معصیت و گناه است. طبق آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی غافر که «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»، ترک دعا = تکبر = جهنم.

### دعا افضل عبادات است

در روایات تعابیر فراوان داریم که دعا احب اعمال است؛ اکرم اعمال است؛ افضل اعمال است؛ و از این قبیل:

۳. عنه صلى الله عليه وآله: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّعَاءِ»<sup>۲۱</sup>

۴. عنه صلى الله عليه وآله: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ، فَإِذَا أذِنَ اللَّهُ لِلْعَبْدِ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَ لَهُ بَابَ الرَّحْمَةِ، إِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ

الدُّعَاءِ أَحَدٌ»<sup>۲۲</sup>

<sup>۲۰</sup> میزان الحکمه، ج ۴، ح ۵۷۳۶

<sup>۲۱</sup> همان، ح ۵۷۳۹

<sup>۲۲</sup> همان، ح ۵۷۴۱

۵. عنه صلى الله عليه وآله: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»<sup>۲۳</sup>

۶. عنه صلى الله عليه وآله: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ»<sup>۲۴</sup>

۷. **رَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ قَالَ:** «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟» فَقَالَ «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ [أَفْضَلَ]

إِلَى اللَّهِ [عِنْدَ اللَّهِ] مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا [مِمَّا] عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا

يُسْأَلُ مَا عِنْدَهُ»<sup>۲۵</sup>.

در روایت داریم که مراتب بهشت به مراتب دعا است. اگر مراتب بهشت به مراتب انسانیت ما است پس مراتب بهشت به مراتب دعای ما است.

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ

فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أُعْطِيْتَهُ وَ كَانَ عَمَلْنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلَنِي وَ لَمْ تَسْأَلْنِي»<sup>۲۶</sup>

پیغمبر اکرم می فرمایند که دو نفر وارد بهشت می شوند و کار هر دو یکی بوده است؛ یکی می بیند که رفیقش از او بالاتر است. از خداوند علتش را می پرسد و پاسخ می دهند او پیش خانه‌ی ما آمد و سؤال و کرنش کرد و تو نیامدی.

### دعا از تلاوت قرآن بالاتر است

۹. **عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:** «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَجُلَانِ افْتَتَحَا الصَّلَاةَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَلَا هَذَا الْقُرْآنَ

فَكَانَتْ تِلَاوَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ دُعَائِهِ وَ دَعَا هَذَا أَكْثَرَ فَكَانَ دُعَاؤُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَيُّهُمَا

أَفْضَلُ؟» قَالَ: «كُلُّ فِيهِ فَضْلٌ كُلُّ حَسَنٍ» قُلْتُ: «إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ كَلًّا حَسَنٌ وَ أَنَّ كَلًّا فِيهِ فَضْلٌ» فَقَالَ: «الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَوْ

مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

<sup>۲۳</sup> همان، ج ۵۷۴۲

<sup>۲۴</sup> همان، ج ۵۷۴۹

<sup>۲۵</sup> عدة الداعی، ص ۳۹

<sup>۲۶</sup> میزان الحکمة، ج ۴، ح ۵۷۴۴ / عدة الداعی، ص ۴۲

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ

الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ هِيَ أَشَدُّهُنَّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّهُنَّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّهُنَّ.»<sup>۲۷</sup>

معاویه بن عمار می گوید که از امام باقر سؤال کردم که دو نفر به نماز وارد می شوند و یکی بیشتر قرآن می خواند و یکی بیشتر دعا می خواند، کدام برتر است، حضرت می فرمایند هر دو خوب است، می گوید می دانم اما کدام بهتر است؟ می فرمایند دعا برتر است. بعد امام سه بار می فرمایند: «هی والله العبادة» و تعبیر دیگر که در روایت آمده است.

### دعا نصف عبادت است و همه ی اعمال نیک نصف دیگر

در روایت است که تمام اعمال خیری که انسان انجام می دهد نصف عبادت محسوب می شود و دعاء نصف دیگر آن.

۱۰. عن النبي صلى الله عليه وآله: «عَمَلُ الْبِرِّ كُلُّهُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ، وَالِدُّعَاءُ نِصْفٌ»<sup>۲۸</sup>

### اولیاء الهی همگی دعاء بودند

۱۱. عن ابي عبد الله عليه السلام: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَاءً»<sup>۲۹</sup>

۱۲. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» قَالَ «هُوَ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ» قُلْتُ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؟» قَالَ: «الْأَوَّاهُ هُوَ الدُّعَاءُ»<sup>۳۰</sup>

بنابراین، این که ما می بینیم بزرگان ما و اولیاء الهی در نمازشان خیلی به دعا اهتمام داشتند، بی حساب نیست. مرحوم میرزا جواد آقا نمازش را اول اذان، با رعایت احتیاط شرعی، شروع می کرد ولی در قنوت نمازش این قدر دعا می خواند که هوا شروع می کرد به روشن شدن و نماز ایشان هنوز تمام نشده بود. معنای این حرف این است که نماز

<sup>۲۷</sup> وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۸

<sup>۲۸</sup> میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۷۴۳

<sup>۲۹</sup> کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۴۶۸

<sup>۳۰</sup> همان، ص ۴۶۶

ایشان گاهی بیشتر از سه ربع طول می‌کشید. دعای بسیار فوق العاده‌ای که در سجده‌ی نمازها می‌خوانده است به همین صورت است. دعای طولانی روی این مبنا افضل از سور طوال خواندن است.